

آن شب زمین سر بر ستون آسمان داشت
صد آسمان غم در دل خورش نهان داشت
آن شب ملائک شعر ماتم می سرودند
شب تا سحر منظومه ی غم می سرودند
آن شب دل خون علی خونین ترین بود
آن شب علی تنهاترین تنهاترین بود
آن شب شب تنهایی مولا علی بود
آن شب عزای کوثر آل نبی بود
آن شب دل خون علی خونین ترین بود
آن شب علی تنهاترین تنهاترین بود
آن شب علی زهرای خود را غسل میداد
شیر خدا همتای خود را غسل میداد
دست خدا مهتاب را در ابر پیچید
بیتابی اش را در عبای سبز پیچید
آن شب علی آینه را دست خدا داد
یعنی امانت را به دست مصطفی داد
آن شب علی مهتاب را در خاک میکرد
سیلاب خون از گونه هایش پاک میکرد
آن شب علی آینه را دست خدا داد
یعنی امانت را به دست مصطفی داد